

نقد و بررسی کتابچه‌ی
تحقیقی علمی پیرامون حکم
شرعی مولود خوانی

بقلم:
ابوعایشه

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٠٢]. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١]. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١].

اما بعد:

فان أصدق الحديث كتاب الله، وأحسن الهدي هدي محمد، وشر الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار.

ترجمه خطبه حاجت:

همانا حمد و سپاس از آن الله است، سپاسش را بجای می آوریم و از او استعانت می جوئیم و طلب بخشش می کنیم، و از شرارت نفس و کردار بدمان به الله پناه می بریم، هر کسی را که الله هدایتش کند هیچ کس نمی تواند او را گمراه کند، و هر که را که الله گمراهش کند کسی را یارای هدایت کردنش نیست، و گواهی می دهم

که هیچ معبودی لایق پرستش نیست جز الله، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچنان که باید از الله ترسید، از الله بترسید و شما نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید» [آل عمران: ۱۰۲]. «ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید، پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از خداوندی بترسید که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنیم و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسسته دارید، زیرا که بیگمان الله مراقب شماست» [النساء: ۱]. «ای مؤمنان! از الله بترسید و سخن حق و درست بگویید، در نتیجه الله اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌آمرزد و هر کس از الله و پیامبرش فرمانبرداری کند براستی که به پیروزی و کامیابی بزرگی دست یافته است» [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

اما بعد: همانا راست‌ترین سخن، کتاب خداوند است و نیکوترین روش، روش پیامبر ﷺ است، و بدترین کارها، چیزهای جدیدی است که به دین وارد می‌شود، و هر چیز جدیدی (که در دین وارد می‌شود) بدعت است، و هر بدعتی (در دین)، گمراهی است، و تمام گمراهی‌ها در آتش است.

خداوند قانونش را که ما آن را در قالب دین می‌شناسیم برای سعادت و خوشبختی بشر فرو فرستاد و آخرین و کاملترین آن را که تکمیل‌کننده‌ی ادیان قبل از خود می‌باشد توسط بهترین پیامبرش محمد مصطفی ﷺ بر این امت نازل فرمود؛ و رسول گرامی اسلام نیز رسالتش را به نحو احسن و اکمل ابلاغ و حق این امانت بزرگ را ادا کرده و امتش را از کاستن و افزودن چیزی به این دین و همچنین از تشبه به کفار بر حذر داشته و فرمودند: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ شِرًّا بَشِيرًا، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ سَلَكَوا جُحْرَ ضَبٍّ لَسَلَكْتُمُوهُ»، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ؟» ترجمه: «شما وجب به وجب و ذراع به ذراع از روش

پیشینیان، پیروی خواهید کرد. حتی اگر آنان وارد سوراخ سوسماری شده باشند شما نیز وارد آن خواهید شد».

راوی می‌گوید: گفتیم: ای رسول خدا! منظور از گذشتگان، یهود و نصارا است؟ فرمود: «پس چه کسی است؟! (متفق علیه).

پس با رحلت پیامبر ﷺ دین کامل شده و دروازه‌ی وحی نیز بسته شده و هرآنچه که خیر بوده و باید گفته می‌شد ابلاغ شده و هر آنچه گفته نشده بدون شك نیازی بدان نبوده؛ چنانچه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتُهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنْذِرَهُمْ شَرَّ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ...».

ترجمه: «بر هر پیامبری پیش از من واجب و لازم بوده که امتش را به بهترین چیزی که برایشان خوب تشخیص داده است، راهنمایی نماید و از بدترین چیزی که برای آنان بد تشخیص داده است، دور بدارد و بترساند...»؛ (امام احمد با سند صحیح روایت کرده است).

بنابر این اگر کسی به قصد بدست آوردن اجر و ثواب عملی را انجام دهد که هیچ اصلی در شرع ندارد، این گفته‌ی امام مالک بن انس در موردش صدق می‌کند که فرمود: «من ابتدع في الإسلام بدعة يراها حسنة فقد زعم أن محمداً صلى الله عليه وسلم خان الرسالة؛ لأن الله يقول: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ فما لم يكن يومئذ دينا فلا يكون اليوم دينا». یعنی کسی که در دین بدعتی را پایه‌گذاری کند و آن را نیکو پندارد، در حقیقت گمان می‌کند که پیامبر در ابلاغ رسالتش کوتاهی کرده زیرا خداوند می‌فرماید: «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم». پس آنچه که آن زمان (در عهد رسالت) جزو دین نبوده، امروز نیز جزو دین محسوب نمی‌شود.

پس بر علما و طلاب علم لازم و ضروری است که به کتاب الله و سنت پیامبرش اهتمام کافی مبذول بدارند زیرا این امانت بزرگ به آنها سپرده شده لذا در محضر خداوند مسئولند و باید پاسخگو باشند.

در این مجال مختصر به بحث درباره‌ی محتوای کتابچه‌ی (تحقیقی علمی پیرامون حکم شرعی مولود خوانی) نوشته‌ی استاد دکتر سید احمد هاشمی می‌پردازیم و شبهات مطرح شده در آن را بررسی می‌کنیم و به حول و قوه‌ی الهی به آن پاسخ خواهیم داد؛ امیدوارم الله قادر متعال به بنده‌ی حقیر این توانایی را عطا بفرماید تا بتوانم پاسخی علمی ارائه دهم و این عمل را از هر گونه ریا و خودنمایی پاک و مصون بدارد و اخلاص عمل نصیب گرداند.

قبل از هر چیز خوب است بدانیم چه کسانی جشن میلاد پیامبر اکرم را اختراع کرده‌اند و دارای چه عقایدی بوده‌اند:

اگر نگاهی به سیرت پاک رسول اکرم ﷺ، تاریخ اصحاب، تابعین و تابع تابعین تا سال ۳۵۰ هجری داشته باشیم خواهیم دید که هیچ کدام از آنها، نه علما و نه حکام و نه حتی عوام الناس آن زمان این عمل را انجام نداده‌اند و حتی در این مورد سخنی نیز بر زبان نیاورده‌اند.

حافظ سخاوی رحمته الله می‌گوید: «جشن میلاد پیامبر از هیچکدام از سلف صالح سه قرن اولیه اسلام که به خیر القرون معروف است نقل نشده بلکه بعدها اختراع شده است».

بنابر این سؤال اینجا است که چه موقع و توسط چه کسانی بوجود آمده است؟ آیا علما یا حکام و خلفای اهل سنت و کسانی که مورد اعتماد ما هستند بوجود آورده‌اند یا افرادی دیگر؟

جواب این سؤال را می‌سپاریم به عهده‌ی مورخ مشهور امام مقریزی رحمته الله: ایشان در کتابش بنام «الخطط» (ص ۴۹۰) به روزهایی اشاره می‌کند که خلفای فاطمی در

آن روزها جشنهایی برگزار می‌کردند و از آن جمله جشن اول سال، جشن میلاد پیامبر، جشن میلاد علی بن ابیطالب، جشن میلاد حسن و حسین، جشن میلاد فاطمه زهرا، جشن میلاد خلیفه‌ی وقت، جشن شب اول رجب، عید فطر و قربان، جشن غدیر خم و جشن نوروز بوده است.

حال که دانستیم چه کسانی این عمل را اختراع کرده‌اند بهتر است مختصری از شرح حال آنان را بیان کنیم:

صاحب کتاب «روضتین فی أخبار الدولتین» ص (۲۰۰-۲۰۲) درباره‌ی فاطمیون می‌گوید: «مردم را فریفته و خود را سادات فاطمی معرفی کردند، در نتیجه سرزمین‌ها را تصرف کرده و مردم را تحت سلطه‌ی خویش در آوردند، این در حالی است که گروه بزرگی از کبار علما گفته‌اند که آنها اهلیت این نسب را ندارند بلکه آنها از فرزندان عبید هستند و پدر عبید از نسل قداح ملحد مجوسی بوده و نیز گفته شده که پدر عبید آهنگری بوده از یهودیان سلمیه در سرزمین شام.

و قبل از آن اسمش سعید بود، زمانی که به مغرب رفته بود خود را بنام عبیدالله و از نسل سیدنا علی و فاطمه معرفی کرد و نسبی را ادعا کرد که هیچ کدام از نسب شناسان در کتابهایشان ذکر نکرده‌اند بلکه جمعی از علما خلاف آن را بیان کردند... و در ادامه می‌افزاید: و از جمله کارهای زشت و قبیحشان این بود که به خطبای دستور می‌دادند بر روی منابر اعلام کنند که آنها علوی و فاطمی هستند؛ یکی از خطبای آنها در خطبه‌اش اینگونه آنان را توصیف می‌کند: «بار خدایا، بر بنده‌ات و دوست و ثمره نبوت و فرزند خاندان پیامبرت، امیر مؤمنان امام معز لدین الله درود فرست، همچنان که بر اجداد پاکش درود فرستاده‌ای».

دروغ گفت این دشمن ملعون خدا، نه خودش خیری دارد و نه آبا و اجدادش و نه ذریه‌اش؛ و خاندان پاک و مطهر نبوی از این‌ها بیزارند.

و یکی از خلفای آنها که ملقب به مهدی بود عادتش این بود که انسانهای جاهل و نادان را بر انسانهایی که اهل فضل و تقوا بودند مسلط می‌کرد و از این طریق به آنان آزار و اذیت می‌رساند و نیز فقها و علما را در خانه‌هایشان به قتل می‌رساند و رومیان را بر مسلمانان مسلط می‌کرد و ظلمهای بسیاری از جمله مصادره‌ی اموال مردم و کشتن مردان بر آنها روا می‌داشت؛ و همچنین دعوتگرانی داشت که به مردم القا می‌کردند که مثلاً (او مهدی فرزند رسول خدا و حجت خداوند بر بندگانش است) و به بعضیها می‌گفتند: (او خود رسول خداست) و به بعضی دیگر می‌گفتند: (او خدای خالق و رازق است).

نیست خدایی به حق لایق پرستش مگر الله که هیچ شریکی ندارد و پاك و منزّه و بلند مرتبه است از آنچه که ظالمان به او نسبت می‌دهند.

زمانی که این ملعون به درك واصل شد پسرش جای او را گرفت که خباثتش چندین برابر پدرش بود طوری که بصورت علنی به انبیای خدا فحش و ناسزا می‌گفت و در بازارهای مهدیه و غیره ندا سر می‌داد (عایشه و شوهرش را لعنت کنید.... غار و ساکنانش را لعنت کنید).

بارخدا! بر پیامبر و یاران و همسران پاکش درود فرست و لعنت خود را شامل حال آن کافران، فاجران و ملحدین بگردان و آنها را از زمره‌ی کسانی قرار بده که در موردشان فرموده‌ای: ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ [الكهف: ۱۰۴]. «آنان کسانی که تلاش و تکاپویشان در زندگی دنیا هدر می‌رود و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند». و نیز کسانی را که آنها را به هلاکت رسانده و به درك واصل کرده‌اند را مورد لطف و مرحمت خویش قرار بده...).

برادر و خواهر گرامی!

ببینیم که چگونه این عالم و مورخ بزرگوار که چندان از عصر آنها فاصله‌ای نداشت (چون بین سالهای ۵۹۹-۶۶۵ هجری می‌زیسته) از مصیبت و بلاها و ظلمهایی که از جانب این باطنیهای مجوس بر مسلمانان وارد شده دلش به درد آمده بود؛ بنابراین بر يك مسلمان مؤمن و متعهد که خود را پیرو راستین آنحضرت می‌داند همین کافی است که بداند منشأ این بدعتها از کجاست و چه کسانی آن را بوجود آورده‌اند و آیا درست است که امثال این‌ها را مصدر عبادات و شعائر دینی مان قرار دهیم؟ در حالی که از هیچکدام از سلف صالح که در خیر القرون می‌زیسته‌اند چنین عملی ثابت نشده است، آنها (سلف صالح) کسانی که الله متعال خوشبختی و سعادت ما انسانها را در گرو پیروی از آنها قرار داده آنجا که می‌فرماید:

﴿وَالسَّيْقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند، و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخهای) آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «... وتفرق أمتي على ثلاث وسبعين ملة كلهم في النار إلا ملة واحدة» قالوا: ومن هي يا رسول الله؟ قال: «ما أنا عليه وأصحابي» (رواه الترمذي وحسنه الألباني) «... و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند

که همه آنها وارد دوزخ می شوند بجز يك گروه، اصحاب عرض کردند: آن يك گروه کدامند؟ فرمودند: کسانی هستند که از من و اصحابم پیروی کنند».

حال قضاوت را به خوانندگان عزیز می سپاریم که کدام يك شایسته‌ی پیروی هستند! آیا اصحاب و یاران با وفای پیامبر که ذره‌ای خلاف سنت او عمل نکردند، یا آنهایی که سعی می کردند بنام اسلام تیشه به ریشه دین بزنند؟!

همه‌ی ما می دانیم که افراط و تفریط هر دو از دیدگاه شرع مذموم است، فرقی نمی کند که افراط و غلو در مورد پیامبر باشد یا يك شخص عادی و اگر به اشعار و قصیده‌هایی که در اینگونه مراسم‌ها خوانده می شود توجه کنیم، ملاحظه می کنیم که مملو از شرکيات و غلو در شخصیت پیامبر عظیم الشان اسلام است و من در عجبم که چرا و چگونه مؤلف اینگونه قصیده‌ها را توجیه می کند، برای مثال چند بیت از آنها را در اینجا ذکر می کنیم:

یا أکرم الخلق مالى من ألوذ به سواک عند حلول الحادث العمم

فإن من جودک الدنيا و ضررتها و من علومک علم اللوح و القلم

یعنی: ای گرامی ترین پیامبران! من جز تو کسی را ندارم که در هنگام آمدن حوادث فراگیر به او پناه ببرم، و جزئی از سخاوت و بخشندگی تو، دنیا و آخرت است و علم لوح و قلم ذره‌ای از دریای علم توست.

چنین اوصافی فقط شایسته‌ی ذات بی عیب و نقص باری تعالی است و من تعجب می کنم از کسانی که این ابیات را می خوانند چطور به خودشان اجازه می دهند که پیامبر را خطاب قرار داده و بگویند که ذره‌ای از سخاوت و بخشندگی ات، دنیا و آخرت است، اگر اینچنین باشد پس چه چیزی برای خداوند باقی می ماند و اگر این شرك و کفر آشکار نیست پس معنای شرك و کفر چیست؟ در حالی که شدت این شرك، از شرك مشرکین صدر اسلام هم بیشتر است زیرا این شرك در ربوبیت است که مشرکین به ربوبیت خداوند ایمان داشتند. و گله‌ای که من

از جناب استاد دارم این است که چرا باید بخاطر اثبات یک عملی که بدعت است و هیچ اصلی در دین ندارد، اینگونه اشعار و قصیده‌ها که شرک و کفر صریح هستند و صفات خداوند را به مخلوق داده‌اند را توجیه می‌کند و شاعرش را «امام» نامیده است. آیا نظریات شخصی ما آنقدر مهم هستند که باید بخاطرش عقیده را زیر پا بگذاریم؟ روز قیامت جواب خداوند را چه خواهیم داد؟ مگر مسئولیت ما که خود را مدافع دین می‌دانیم این نیست که نگذاریم دشمنان اسلام چهره‌ی دینمان را مشوه بگردانند؟

در کتاب مولود برزنجی آمده است:

أنت للرسول ختام	أنت للمولى شكور
عبدك المسكين يرجو	فضلك الجرم الغفير
فيك قد أحسنت ظني	يا بشير يا نذير
فأغثنني وأجـرنـي	يا مجير من السعير
يا غياثي يا ملاذي	في مهمات الأمور

یعنی: (تو خاتم پیغمبرانی، تو شکر گزار پروردگاری، بنده‌ی ضعیف و درمانده‌ی تو، به فضل و کرم فراوانت امیدوار است، ای بشارت دهنده و بیم‌دهنده، من درباره‌ی تو گمانم را نیکو گردانیده‌ام، پس به فریادم برس و پناهم بده، ای پناه دهنده از دوزخ، ای کسی که در کارهای سخت و دشوار فریادرس و پناهگاه منی).

ملاحظه می‌کنیم که چگونه در این قصیده، آن خشوع و خضوع و مناجاتی که شایسته‌ی درگاه خداوند متعال است را متوجه بنده‌اش کرده‌اند، البته عوام الناسی که این قصیده‌ها را در جشن میلاد پیامبر می‌خوانند متوجه‌ی محتوای آن نیستند و گرنه هیچ مسلمان موحدی حاضر نمی‌شود چنین اشعاری را برزبان‌ش جاری کند؛ و این درحالی است که پیامبر ﷺ بشدت ما را از این کار نهی فرمودند، چنانچه می‌فرماید:

«لَا تُظْرُونِي، كَمَا أَظَرْتُ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ، وَرَسُولُهُ».

یعنی: «در ستایش و مدح من غلو نکنید همانطور که نصاری در مدح عیسی بن مریم غلو کردند، همانا من بنده او هستم، پس بگوئید بنده و فرستاده الله». (به روایت امام بخاری).

مگر غیر از خداوند چه کسی می تواند فریادرس بندگان باشد، اگر اعمال ما در روز رستاخیز سبب نجاتمان از آتش دوزخ نشود، پیامبر نمی تواند در آن روز هولناک ما را از عذاب الهی برهاند، چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...﴾ [یونس: ۴۹]. یعنی: «بگو: من هیچ سود و زیانی برای خود ندارم مگر آن چیزی را که خدا بخواهد...» و همچنین صحیح بخاری (ج ۱۱ ص ۳۵۴) آمده است که رسول گرامی فرمودند: «يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ! اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ يَا أُمَّ الزَّيْبِرِ بْنِ الْعَوَّامِ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ اشْتَرِيَا أَنْفُسَكُمَا مِنَ اللَّهِ لَا أَمْلِكُ لَكُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا سَلَانِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتُمَا». یعنی: «ای فرزندان عبد مناف و ای فرزندان عبدالمطلب! خودتان را از عذاب الهی برهانید، ای مادر زبیر بن عوام (عمه رسول خدا) و ای فاطمه دختر محمد! هرچه از مالم بخواهید به شما می دهم، اما نمی توانم شما را از آتش دوزخ نجات دهم، پس خودتان را از عذاب خداوند برهانید».

ملاحظه کردیم که چگونه محتوای این قصیده ها با نص قرآن و حدیث در تضاد است، اما مدعیان محبت پیامبر این شرکیات را به بهانه‌ی محبت ایشان می خوانند و غافلند از اینکه پیامبر برای از بین بردن این عقاید مبعوث شده اند، و اینگونه می خواهند به آنحضرت ابراز محبت کنند.

آیا مولود جزو عبادات به شمار می‌رود یا عادات و رسم و رسوم؟ قبل از پرداختن به این موضوع بهتر است اول عبادت را تعریف کنیم تا بتوانیم فرق بین عبادت و عادت را تشخیص دهیم:

معنا و مفهوم عبادت از دیدگاه علما:

شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتابش بنام (العبودية ج ۱، ص ۳) عبادت را چنین توصیف می‌کند: «العبادة اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه من الأقوال والأعمال الباطنة والظاهرة» یعنی: به گفتار و کردار ظاهری و باطنی که خداوند آن را دوست دارد و می‌پسندد، عبادت گفته می‌شود.

با این تعریفی که علما از عبادت کرده‌اند، نتیجه می‌گیریم هر کردار یا گفتاری که انسان مسلمان برای بدست آوردن اجر و پاداش انجام می‌دهد، در دایره‌ی عبادت داخل می‌شود؛ و اگر از کسانی که جشن میلاد پیامبر را برگزار می‌کنند بپرسیم چرا این عمل را انجام می‌دهید؟ قطعاً خواهند گفت: «به خاطر محبت پیامبر»؛ حال سؤال من از استاد گرامی این است که آیا محبت پیامبر جزو ایمان است یا خیر؟ بدون شک ایشان در جواب خواهند گفت نه تنها محبت پیامبر جزو ایمان است بلکه عدم محبت ایشان کفر محسوب می‌شود؛ بنابراین با توجه به تعریف فوق از عبادت، چون این عمل بخاطر ابراز محبت به پیامبر انجام می‌شود، نمی‌توان آن را از دایره‌ی عبادت خارج کرد. پس به این نتیجه می‌رسیم که جشن میلاد رسول الله در دایره‌ی عبادت داخل می‌شود.

پس از این مقدمه، می‌پردازیم به نقد و بررسی شبهات وارد شده حول (جشن میلاد پیامبر) که در کتاب مذکور آمده است.

مؤلف در صفحه ۹ کتاب می‌گوید: (دلیل دوم: جمهور علما بر این باورند که اولاً: در شرع مقدس اسلام، اصل در اشیاء بر مبنای اباحه است، یعنی هر چیز

مباح است مگر اینکه شرع آن را تحریم کند لذا کسی که چیزی را حلال می‌داند نیاز به دلیل ندارد، اما اگر کسی قائل به تحریم چیزی است نیاز به دلیل یقینی و قطعی دارد لذا قائل بودن به اباحه مولود، تمسک به اصل است و نیاز به اثبات ندارد).

ما هم می‌گوییم: درست است اصل در اشیاء بر مبنای اباحه است، اما من از جناب استاد تعجب می‌کنم که چطور فرق بین اشیاء که شامل (خوردنیها، آشامیدنیها و امورات دیگر دنیوی) است با عباداتی که بندگان بوسیله آنها به درگاه خداوند تقرب حاصل می‌کنند را تشخیص نداده‌اند که از جمله این عبادات را می‌توان ذکر و صلوات نام برد که در این مراسم به روش خاصی انجام می‌شود که این روش خاص برای اثبات آن نیاز به دلیل دارد؛ و این قاعده‌ای که ایشان ذکر کرده‌اند اینگونه است:

اصل در عبادات توقیف است، تا زمانی که دلیلی از قرآن و سنت مبنی بر مشروعیت آن باشد و اصل در اشیاء بر مبنای اباحه است، مگر آن چیزی که شرع آن را حرام بداند. حال با توجه به مفهوم عبادت که در بالا بیان شد و محتوای جشن میلاد پیامبر، آیا این مراسم در مفهوم عبادت داخل می‌شود یا اشیاء؟! جواب را به شما خواننده‌ی عزیز واگذار می‌کنیم.

همچنین در همین صفحه می‌افزاید: (ثانیاً هر عملی به صرف اینکه در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشته است، بدعت نکوهیده به حساب نمی‌آید... و در ادامه می‌گوید: نوآوری‌ها (بدعتها) بر دو نوعند: نوآوری‌هایی که با قرآن، سنت، اثر و اجماع مخالف باشد، پس این بدعت گمراهی است و نوآوری‌های خوبی که با هیچیک از این‌ها مخالفت و تضادی نداشته باشند، که این بدعت مذموم و نکوهیده نیست. مانند نماز قیام رمضان که عمر رضی الله عنه گفت: «چه بدعت خوبی است»).

در جواب باید گفت اولاً هر عملی که رنگ و بوی عبادت بخود داشته باشد و در زمان پیامبر وجود نداشته است، بدعت نکوهیده محسوب می‌شود، بدلیل این فرمایش پیامبر که: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».

یعنی: «کسی که در این کار ما (اسلام و دستورات آن)، چیز تازه‌ای ایجاد کند که از آن نباشد، مردود است» (متفق علیه).

و در جای دیگر می‌فرماید: «... و شر الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة...» یعنی: «هر چیز جدیدی که در دین بوجود می‌آید بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است». (شیخ آلبنی این روایت را صحیح دانسته). و اگر به خطورت بدعت پی برده باشیم، هرگز به خود چنین اجازه‌ای نمی‌دهیم که به راحتی از کنار این مسئله بگذریم زیرا بدعت از گناه و معصیت بدتر است، چنانچه سفیان ثوری رحمته الله در این مورد می‌فرماید: «البدعة أحب إلى إبليس من المعصية فإن المعصية يتاب منها والبدعة لا يتاب منها». یعنی: «بدعت در نزد ابلیس از گناه و معصیت محبوب‌تر است، زیرا امید است که انسان معصیت کار توبه کند اما مرتکب بدعت هیچ وقت توبه نمی‌کند»، چون کسی که مرتکب گناه می‌شود به خوبی به حرام بودن کارش واقف بوده و به رحمت الله امیدوار است و چه بسا که از کار خود توبه کند، اما کسی که بدعت انجام می‌دهد هرگز از کارش پشیمان نمی‌شود و توبه نخواهد کرد زیرا معتقد است که کارش درست بوده و اجر و ثواب نصیبش خواهد شد، پس دلیلی ندارد که از آن کار توبه کند؛ اینجاست که می‌گوییم بدعت از گناه بدتر و زیانبارتر است برای جوامع اسلامی.

و برای اینکه عملی مقبول درگاه خداوند واقع شود دو شرط باید در آن موجود باشد:

۱- اخلاص، به دلیل این فرموده‌ی خداوند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰]. یعنی: «ای پیغمبر! بگو: من فقط انسانی همچون شما هستم و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس. پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».

پیروی از رسول الله، بدلیل این فرموده‌ی خداوند: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ [الملك: ۲]. یعنی: «همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدام تان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است». فضیل بن عیاض در تفسیر (احسن عمل) می‌فرماید: «خالص‌ترین و صحیح‌ترین»، گفته شد: ای ابو علی! منظور از (خالص‌ترین و درست‌ترین) چیست؟ فرمود: «زمانی که اخلاص در عمل باشد اما بر طبق سنت نباشد، آن عمل پذیرفته نیست. و اگر طبق سنت باشد اما خالص نباشد باز هم پذیرفته نیست تا اینکه هم خالص باشد هم صحیح. و خالص یعنی برای رضای خدا باشد، و صحیح یعنی با شریعت و سنت پیامبر ﷺ مطابقت داشته باشد».

حال يك فرضیه در اینجا به کار می‌بریم، و آن اینکه فرضاً و جدلاً مولود را از دایره‌ی عبادت خارج کرده و جزو عادات و رسوم و رسوم قرار دهیم، باز هم حکم آن تغییر نمی‌کند زیرا تشبیه به کفار است، پس نتیجه می‌گیریم در هر دو صورت غیر قابل قبول است، چه آن را در زمره‌ی عبادات قرار دهیم که از بدعت گذاری در دین شدیداً نهی شده‌ایم چون با توجه به حدیث «وکل بدعة ضلالة»، نمی‌توان

بدعتگذاری در دین را به دو دسته‌ی (حسنه و سیئه) تقسیم کرد و چه آن را در زمهری عادات و رسم و رسوم داخل کنیم که باز هم شریعت ما را از تشبه به کفار منع کرده، بدلیل این قول پیامبر که می‌فرماید: «لیس منا من تشبه بغیرنا لا تشبهوا بالیهود ولا بالنصارى فإن تسلیم الیهود الإشارة بالأصابع وتسلیم النصارى الإشارة بالأکف».. یعنی: «کسی که خود را شبیه غیر ما کند، از ما نیست. خودتان را شبیه به یهود و نصارا نکنید همانا یهود با اشاره انگشت سلام می‌کنند و نصاری با اشاره دست». (امام ترمذی آن را روایت کرده و شیخ آلبنی آن را صحیح دانسته است).

و زمانی که پیامبر مشاهده می‌کند یهودیان روز دهم محرم را روزه می‌گیرند از آنها سؤال کردند که چرا در این روز روزه می‌گیرید؟ آنان گفتند: بخاطر اینکه در این روز خداوند موسی را از دست فرعون نجات داد، اینجا بود که فرمودند: من از شما مستحق‌ترم نسبت به برادرم موسی؛ برای همین آن روز را روزه گرفتند، اما برای مخالفت با یهودیان فرمودند که اگر سال دیگر زنده بودم روز نهم نیز روزه می‌گیرم. شاهد قضیه اینجاست که دقت پیامبر در امر مخالفت با یهود و نصاری را ببینیم که چگونه در هر مسئله‌ی ریز و درشتی با آنان مخالفت می‌کردند و حتی راضی نمی‌شدند که امتش در سلام کردن هم از آنها پیروی کنند، اما ما که خود را اهل سنت و جماعت و پیرو آنحضرت می‌دانیم نه تنها برای این مسائل اهمیتی قائل نیستیم بلکه تمام سعی و تلاش خود را به کار می‌گیریم تا به نام محبت پیامبر از راه و روش یهود و نصاری الگو بگیریم و به شدت از آن دفاع کنیم و به کسانی که می‌خواهند گرد و غبار بدعت و خرافات را از چهره‌ی دین خدا بزدایند و صله‌های ناجور می‌چسبانیم.

و اما در مورد قیام رمضان که حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: «نعمت البدعة هذه»، حقیقت امر این است که در زمان پیامبر به مدت سه روز قیام رمضان (تراویح) را با جماعت می‌خواندند اما ایشان با مشاهده‌ی جمعیت انبوهی که در این نماز شرکت

می‌کردند، ترسیدند که مبدا بر امتش واجب شود و آنها نتوانند آن را انجام دهند برای همین دستور دادند که هر کس در خانه‌اش بصورت انفرادی بخواند؛ چنانچه شیخ الاسلام در کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم» (ج ۱ ص ۲۷۶-۲۷۷) می‌فرماید: «سپس آن عملی که دلیل مشروعیت آن در قرآن و سنت موجود است، اگر چه از نظر لغوی بدعت نامیده شده است، اما از دیدگاه شرع بدعت محسوب نمی‌شود پس معنای لغوی بدعت وسیعتر است از معنای شرعی آن و این عبارت «کل بدعة ضلالة» هر عمل جدیدی را شامل نمی‌شود، زیرا دین اسلام و ادیان دیگر (نسبت به ادیان قبلی خود، در نوع خودش جدید محسوب می‌شد)، قطعاً آن دسته از اعمال در مفهوم این عبارت داخل می‌شود که پیامبر آن را مشروع ندانسته و به آن امر نفرموده پس نتیجه می‌گیریم که در زمان پیامبر ﷺ قیام رمضان به صورت جماعت خوانده می‌شد، اما وقتی ایشان مشاهده کردند که جمعیت زیادی جمع شده‌اند، از روی شفقت و مهربانی و اینکه مبدا این عمل بر امتش فرض بشود و آنها توان انجامش را نداشته باشند در شب سوم و چهارم فرمودند: «در خانه‌هایتان نماز بخوانید زیرا بهترین نماز، نمازی است که در خانه خوانده شود مگر نمازهای واجب پنجگانه»؛ پس نتیجه می‌گیریم که علت ترك شدن این عمل از جانب ایشان فقط ترس از واجب شدن آن بوده و اگر این سبب وجود نداشت حتماً این کار را انجام می‌دادند؛ و در زمان خلافت امیر المؤمنین عمر بن خطاب، ایشان مردم را جمع کرده و چراغی را در مسجد روشن کردند تا پشت سر يك امام این نماز را با جماعت بخوانند که قبلاً به این صورت نبوده برای همین بود که لفظ بدعت در مورد آن بکار برده شد، آن هم از نظر لغوی نه شرعی زیرا اگر ترس از واجب شدن نبود، سنت مطهر پیامبر ﷺ بر صحت آن اقتضا می‌کرد و این علت و سبب، با رحلت پیامبر و بسته شدن دروازه‌ی وحی از بین رفته بود».

همچنین نگارنده در صفحه ۱۱ می‌گوید:

«شروط لازم برای اینکه عملی بدعت و مذموم باشد از قرار زیر است:

ا- آن عمل از اموری باشد که در دین وارد می‌شود، اما اگر از اعمال دنیوی باشد بدعت محسوب نمی‌شود، بدلیل حدیث: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد» یعنی: کسی که در امر ما (دین ما) چیزی را نوآوری کند که جزء آن نیست، آن چیز مردود است.

ب- ابتکاری و من درآوردی باشد و اصلی در شرع نداشته باشد.

ج- مشابه آموزه‌های شرعی باشد اما حقیقتاً چنین نباشد».

می‌پرسیم آیا اعمالی از قبیل ذکر، صلوات و غیره که در جشن میلاد انجام می‌گیرد، جزو اعمال دینی است یا دنیوی؟ و آیا عملی که باطنی‌های مجوس اختراع کرده باشند، چه اصلی می‌تواند در شرع مقدس اسلام داشته باشد؟ و دیگر اینکه آیا اینکار مشابه آموزه‌های شرعی است یا خیر؟ برای نمونه مثالی مشابه آن را در اینجا ذکر می‌کنیم و عکس العمل صحابی جلیل القدر عبدالله بن مسعود را در مقابل آن ببینیم که چگونه با آن برخورد می‌کند:

عمرو بن سلمه می‌گویی: «ما قبل از نماز صبح جلو منزل عبدالله بن مسعود منتظرشان بودیم تا اینکه به اتفاق ایشان به مسجد برویم، در این بین ابوموسی اشعری آمدند و فرمودند: آیا ابو عبدالرحمن خارج شدند؟ گفتیم: خیر، ایشان نیز به ما ملحق شدند، وقتی ابن مسعود از منزل بیرون آمدند، به طرف ایشان رفتیم، ابوموسی عرض کرد: ای ابو عبدالرحمن! هم اکنون در مسجد چیزی را مشاهده کردم که آن را بد دانستم، فرمود: آن چیست؟ فرمود: گروهی را دیدم که در مسجد بصورت حلقه حلقه نشسته‌اند و منتظرند که نماز برپا شود و در هرکدام از این حلقه‌ها و در حالی که سنگ ریزه‌هایی در دست دارند، مردی در وسط حلقه نشسته و به آنها می‌گوید: صد بار بگوئید «الله اکبر»، صد بار «لا إله إلا الله» بگوئید، و صد بار «سبحان الله» بگوئید، و آنها این اذکار را تکرار می‌کردند، ابن

مسعود فرمود: به آنها چه گفتی؟ فرمود: چیزی نگفتم چون می خواستم نظر شما را بدانم، فرمود: آیا به آنها نگفتی به جای اینکار گناهانشان را بشمارند و تضمین بکنی که هیچ يك از نیکبایانشان از بین نخواهد رفت؟ سپس راه افتادیم تا به یکی از آن حلقه ها رسیدیم، ابن مسعود فرمودند: این چه کاری است که دارید انجام می دهید؟ گفتند: ای ابو عبدالرحمن! سنگریزه هایی در دست داریم که با آن تکبیر، تهلیل و تسبیح خود را می شماریم، فرمودند: گناهان خودتان را بشمارید چون من ضمانت می کنم که ذره ای از نیکبایان هدر نرود، وای بر شما ای امت محمد، چه زود دارید به پرتگاه هلاکت نزدیک می شوید، اصحاب (پیامبر ﷺ) هنوز به کثرت در بینتان هستند و هنوز خاک قبر پیامبر خشک نشده، بخدا قسم یا اینکه خود را بر کیش و آیینی بهتر از آیین محمد می پندارید یا اینکه دروازه ی گمراهی را به روی خود گشوده اید، گفتند: به خدا قسم نیت مان خیر است، فرمود: چه بسا انسان به قصد خیر کاری را انجام می دهد (و چون راه و روشش اشتباه است) به آن دست پیدا نمی کند، پیامبر ﷺ درباره ی قومی با ما سخن می گفت که قرآن را تلاوت می کنند اما از حنجره ی آنها فراتر نمی رود، به خدا سوگند نمی دانم شاید اکثر آنها امثال شما باشد، سپس به آنها پشت کردند، عمرو بن سلمه می گوید: بیشتر آنهايي که در آن حلقات بودند را دیدیم که در جنگ نهروان در صف خوارج بودند». (این اثر در سنن دارمی آمده و شیخ ناصرالدین آلبنانی آن را صحیح دانسته).

ملاحظه کردیم که چگونه اصحاب پیامبر در دفاع از سنت ایشان عکس العمل از خود نشان می دادند.

و اما در صفحه ۱۲، آنجا که می گوید: (ثانیاً: مولود بی اصل و اساس هم نیست و آنچنان که در ادامه مقاله خواهد آمد، کسانی مانند: امام ابن حجر عسقلانی «ت ۸۵۲ هـ» و بعد از او امام سیوطی «ت ۹۱۱ هـ» برای مولود اصل شرعی تخریج کرده اند).

در هیچ کدام از منابع دینی سراغ نداریم که «مردم» جزو مصادر تشریع باشند و چنین استدلالی از شخصیت علمی‌ای مانند جناب دکتر بعید است زیرا ایشان مفاهیم را در هم آمیخته و دچار توهم شده‌اند چون در يك جا گفته‌اند مردم آن را اختراع کرده‌اند و شرع آن را تجویز کرده و در اینجا می‌گوید: مولود بی‌اصل و اساس هم نیست، پس به این نتیجه می‌رسیم که این تناقضات، خود دال بر بطلان این مقوله است، چرا که اگر مردم آن را اختراع کرده باشند پس هیچ اصلی در شریعت ندارد و اگر شریعت آن را تجویز کرده باشد از اختراعات مردم محسوب نمی‌شود؛ مگر غیر از این است که دروازه‌ی وحی با وفات پیامبر ﷺ بسته شده و این بدان معناست که دیگر دین کامل شده است و هیچ خیری نبوده که پیامبر به امتش خبر نداده باشد و هیچ شری نبوده که امتش را از آن بر حذر نکرده باشد پس اگر در این کار کوچکترین خیری نهفته بود، حتماً پیامبر اصحابش را که در هر کار خیری از همدیگر گوی سبقت را می‌ربودند با خبر می‌ساخت؛ مگر اینکه بگوییم صحابه از این خیر بسیار بزرگ غافل بودند اما خلفای فاطمی که شرح حالشان را بیان کردیم، محبتشان به پیامبر از صحابه بیشتر بوده است.

و در صفحه‌ی ۱۳۱۲ می‌گوید: (درست است که جشن میلاد پیامبر با بسیاری از منکرات و بدعتها آمیخته شد، ولی وجود این بدعتها و منکرات باعث نمی‌شود که اصل قضیه زیر سؤال برود، بلکه مولود باید از منکرات پالایش شود، در عید فطر و قربان هم مردم مرتکب بدعت و منکرات می‌شوند).

می‌گوییم اولاً: جشن میلاد پیامبر هیچ اصلی در دین مبین اسلام ندارد بلکه از عادات نصاری است که به اسلام وارد شده است و این درحالی است که پیامبر شدیداً ما را از تشبه به کفار نهی کرده است، چنانچه می‌فرماید: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» ترجمه: «کسی که خود را با ملتی مشابَهت کند، پس او از همانهاست». (امام

احمد روایت کرده و شیخ آلبنی آن را صحیح دانسته است) و در جای دیگر می‌فرماید: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ سَلَكَوا جُحْرَ ضَبٍّ لَسَلَكَتُمُوهُ»، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ؟» یعنی: «شما و جب به و جب و ذراع به ذراع از روش پیشینان، پیروی خواهید کرد. حتی اگر آنان وارد سوراخ سوسماری شده باشند شما نیز وارد آن خواهید شد».

راوی می‌گوید: گفتیم: ای رسول خدا! منظور از گذشتگان، یهود و نصارا است؟ فرمود: «پس چه کسی است؟»! (به روایت امام بخاری).

مشاهده کردیم که اولاً چگونه پیامبر ما را از پیروی و تشبه به یهود و نصاری نهی فرمودند و از این لحاظ تشبه به نصاری محسوب می‌شود که آنها هر ساله در اول سال میلادی به مناسبت تولد حضرت عیسی علیه السلام این جشن را برگزار می‌کنند که به عید «کریسمس» مشهور است.

ثانیاً: مقایسه کردن جشن میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله با اعیاد فطر و قربان منصفانه نیست زیرا این دو عید بزرگ در شرع مقدس اسلام وارد شده، چنانچه پیامبر می‌فرماید: «... یا ابابکر! ان لكل قوم عيدا وهذا عيدنا» یعنی: «ای ابوبکر! هر قومی برای خودشان عیدی دارند، و این هم عید ماست»؛ (متفق علیه). اما این جشن را کسانی اختراع کرده‌اند که دشمنی آنها با اسلام و مسلمین بر هیچ کس پوشیده نیست.

و در ادامه می‌گوید: (موافقان اضافه می‌کنند: چه اشکالی دارد اگر از طریق سخنرانی، خواندن قصائد و اشعار، خواندن شمائل و سیره رسول صلی الله علیه و آله در خانه یا مساجد، از ماه میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده بهینه شود، و به عنوان ماهی برای یادآوری سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و تحریک احساسات مردم برای محبت بیشتر ایشان استفاده شود. این عمل با کدامین مقاصد شرع در تضاد است؟!).

عرض می‌کنیم: آیا این منصفانه است که ما فقط سالی یک بار محبت خود را به پیامبر ابراز کنیم و مراسمی را تدارک ببینیم و در آن سخنرانی کنیم اما بعد از آن همه

چیز را فراموش کنیم تا سال آینده؟ و آیا می‌شود زحماتی که پیامبر ﷺ در طول ۲۳ سال نبوتش متحمل شده را در یک شب خلاصه کرده و فقط نیم ساعت در موردش به ایراد سخنرانی پردازیم؟ آیا فقط گفتار لازم است یا کردار و عمل به سنت؟ اگر واقعا مدعی محبت ایشان هستیم باید همچون صحابه که جنگ‌های پیامبر را آنچنان برای فرزندان‌شان نقل می‌کردند که سوره‌ای از قرآن را به آنها یاد می‌دادند، ما نیز فرزندانمان را در مسیر عمل به سنت‌های پیامبر تربیت کنیم نه اینکه سالی یک بار آن هم با خلاف سنت!! آیا اینگونه می‌خواهیم بذر محبت پیامبر را در قلوب مردم بکاریم؟ آیا این ظلم در حق پیامبر نیست؟ در حالی که این سخنرانیها و خواندن قصائد و شعرهایی -که البته به شرط اینکه بدور از الفاظ شرك آمیز و غلو در شخصیت پیامبر باشد- و خواندن سیرت پیامبر را می‌توان بدون اینکه زمان خاصی برایش در نظر گرفت انجام داد و بلکه برای علما و دعوتگران امری لازم و ضروری است که سیرت پیامبر را برای مردم بازگو کنند؛ اما اینکه ماه ربیع الاول را برای این کار انتخاب کنیم و در آن جشنی برگزار شود که نه پیامبر آن را انجام داده نه صحابه و نه تابعین، بلکه تقلید محض از نصاری محسوب می‌شود، این نشانه‌ی محبت نیست زیرا خداوند متعال شرط محبت خودش را اتباع و پیروی از رسولش عنوان کرده، آنجا که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱]. «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است».

و شاعر در این مورد می‌فرماید:

تعصي الإله وأنت تظهر حبه هذا محال في القياس بدیع

لو كان حبك صادقا لأطعته إن المحب لمن يحب مطيع

یعنی: نافرمانی خداوند را می‌کنی و ادعای محبت او نیز داری، قیاس بین این دو مقوله (ادعای محبت و نافرمانی) عجیب و غیر ممکن است، اگر در ادعای محبت صادق بودی، حتما از او اطاعت می‌کردی، زیرا نشانه‌ی دوستی، فرمانبرداری از محبوب است.

در ثانی تاریخ دقیق تولد پیامبر مشخص نشده، زیرا مورخین بر سر این مسئله اختلاف نظر دارند، چنانچه ابن عبدالبر گفته، تولد ایشان در روز دهم ربیع الاول بوده، و محدثین بر آنند که در هشتم ربیع الاول بوده و ابوالحسن ندوی و زاهد کوثری گفته‌اند که نهم ربیع الاول و نیز گفته شده در روز دهم این ماه، و ابن اسحاق آن را در روز دوازدهم این ماه بر شمرده است و بعضیها نیز در روزهای هفدهم و هجدهم ربیع الاول گفته‌اند.

این همه اختلاف در تاریخ تولد پیامبر بیانگر این است که اصحاب چندان اهمیتی برای روز تولد ایشان قائل نبودند و اگر غیر از این بود، تاریخ دقیق تولد ایشان از ناحیه صحابه به ما می‌رسید؛ و جای بسی تعجب است که در همان تاریخی که جشن مولود خوانی برگزار می‌شود، در همان روز نیز پیامبر ﷺ چشم از این جهان فرو بستند، یعنی روز (دوازدهم ربیع الاول)، پس بهتر آن است که بخاطر این مصیبت بزرگ، که قابل مقایسه با هیچ مصیبتی نبوده و نیست و نخواهد بود اظهار غم و اندوه کنیم، نه شادی و سرور!!!

در این مورد ابن حاج مالکی می‌فرماید: «از موارد تعجب بر انگیز اینک: چگونه این مراسم را به مناسبت تولد پیامبر ﷺ با موسیقی و شادی و سرور برگزار می‌کنند؟ درحالی که ایشان در همین ماه چشم از جهان فرو بسته و با رحلتش، امت دچار فاجعه و مصیبتی بس بزرگ شده بود که با هیچ فاجعه‌ای قابل مقایسه نیست و نخواهد بود، بنابر این لازم است به خاطر این مصیبت بزرگ اظهار حزن و اندوه

کنیم نه شادی و سرور... اما بینیم در این ماه بزرگ که چگونه به رقص و بازی مشغولند».

نه تنها احترام و بزرگداشت پیامبر ﷺ با انجام بدعتها و خرافات ثابت نمی‌شود بلکه بر عکس، با انجام اینگونه بدعتها، انگشت اتهام را بسوی ایشان نشان گرفته‌ایم، کما اینکه علامه ابن قیم در کتابش بنام (اغاثة اللفهان) (۱۰۲/۱) می‌فرماید: «و هر مبتدعی که بدعتی را انجام می‌دهد، اگر چه با این کارش گمان می‌کند که پیامبر را تعظیم و تکریم کرده اما عملاً از ایشان عیب‌جویی می‌کند، و اگر گمان کند که آن بدعت بر سنت پیامبر اولویت دارد، یا گمان کند که آن عمل سنت است و اگر با بصیرت و آگاهی بدعتش را انجام دهد، با این کارش با خدا و رسولش دشمنی ورزیده است).

زمانی می‌توانیم ثابت کنیم دوستدار آنحضرت هستیم که اوامر ایشان را به نحو احسن انجام داده و نیز از منهیاتش به شدت دوری کنیم و اصحاب پیامبر از همه بیشتر ایشان را تعظیم و تکریم می‌کردند، چنانچه عروة بن مسعود خطاب به قریش می‌گوید: (ای قوم! به خدا سوگند به خدمت کسری و قیصر و دیگر پادشاهان حاضر شدم، اما هیچ پادشاهی را ندیدم که اطرافیانش او را چنان تعظیم و احترام بکنند که اصحاب محمد او را احترام می‌کنند، به خدا سوگند به خاطر محبتی که به او دارند چشم از او بر نمی‌دارند)، اما می‌بینیم که با وجود این روز تولد ایشان را جشن نگرفتند، و اگر جایز بود حتماً آنها این کار را انجام می‌دادند.

در صفحه ۱۳ و ۱۴ می‌گوید: (دلیل سوم: درست است که بسیاری از علمای بزرگ در گذشته تصریح کرده‌اند که برپایی جشن میلاد پیامبر در زمان رسول الله و صحابه و تابعین وجود نداشته.... ولی با قدری دقت در اقوال این بزرگان، متوجه می‌شویم که منظور آنها مخالفت با اصل مولود نیست، بلکه

مخالفت آنها بیشتر با بدعتها و منکراتی است که به مرور زمان با این جشنها آمیخته شده است).

می‌گوییم: نه تنها این بزرگواران اصل مولود را رد کرده‌اند، بلکه قاطعانه با آن مبارزه کرده‌اند، برای نمونه سخن چند نفر از آنها را در اینجا بیان می‌کنیم؛ امام بزرگوار، ابی حفص تاج الدین فاکهانی رحمته الله می‌فرماید:

«هیچ اصلی در قرآن و سنت نبوی بر مشروعیت مولود ثابت نشده، و از هیچ کدام از علمایی که دنباله رو آثار سلف صالح بودند، آنهایی که الگوی ما در دین محسوب می‌شوند نقل نشده، بلکه بدعتی است که انسانهای بیکار و شکم پرست آن را اختراع کرده‌اند... تا اینجا که می‌فرماید: و این عمل را شرع تجویز نکرده است، و صحابه، تابعین و علمای ربانی آن را انجام نداده‌اند و اگر در محضر خداوند در این مورد از من سؤال شود، همین جواب را خواهم داد». و از علمای معاصر را می‌توان دکتر یوسف قرضاوی نام برد، ایشان می‌گویند: «زمانی که این موضوع را از ناحیه تاریخی بررسی می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که اصحاب گرامی (پیامبر صلی الله علیه و آله) نه به مناسبت میلاد پیامبر و نه به مناسبت اسراء و معراج و نه به مناسبت هجرتش هیچگونه جشن و مراسمی برپا نکردند، بلکه برعکس، می‌بینیم که به تاریخ و قوع اینجور مسائل نیز اهمیت چندانی قائل نبودند، برای همین است که تاریخ دقیق میلاد پیامبر مشخص نیست، گرچه در بین مردم روز دوازدهم ربیع الاول مشهور است اما بعضی‌ها نیز می‌گویند: خیر، روز نهم این ماه صحیح است نه دوازدهم، و این مطلب بیانگر این است که میلاد پیامبر سبب نمی‌شود که در این روز عبادتی و یا عملی بر ما مشروع شود، نه در آن شب قیامی وجود دارد و نه در آن روز، روزه‌ای، و در سه قرن اولیه اسلام که به خیر القرون معروف است، نه از صحابه و نه از تابعین و نه از دیگر ائمه اسلام ثابت نشده که به خاطر چنین مناسباتی جشن گرفته باشند! و اینگونه بدعتها بعد از چندین قرن پدید آمد». و نیز شیخ محمد غزالی از علمای

معاصر در کتابش بعنوان (لیس من الاسلام ص ۲۵۲) حکم به بدعت بودن مولود را داده است، چنانچه می‌گوید: «تقرب جستن به درگاه الله بوسیله‌ی برپاداشتن جشن میلاد عبادتی است که هیچ اصلی در شریعت ندارد، اینجاست که برآن شدید تا عموماً حکم به بدعت بودن آن بدهیم و این عمل را مرفوض و غیر قابل توجیه اعلام کنیم و وظیفه دینی و دنیوی ما ایجاب می‌کند تا جلو این جشن‌ها را بگیریم که از آن جمله جشن میلاد پیامبر، جشن اسراء و معراج، جشن شب نیمه شعبان، جشن شب قدر و جشن اول سال را می‌توان نام برد و هر طور که خواستند تاریخی را برایش تعیین کرده‌اند، بذل و بخشش در چنین مراسمی را از مظاهر دینداری می‌پندارند!! و چه عوام و چه خواص، این شبها را احیا می‌کنند، و اینگونه می‌خواهند دین اسلام را نصرت دهند!!».

و همچنین در صفحه ۱۶ از ابن الحاج المالکی نقل می‌کند که ایشان گفته‌اند: (لکن پیامبر به فضیلت این ماه بزرگ اشاره فرموده‌اند، و در پاسخ مردی که درباره روزه روز دوشنبه از او سؤال کرد فرمود: «ذلك يوم ولدت فيه» یعنی: آنروز، روزیست که من در آن به دنیا آمده‌ام، لذا احترام این روز متضمن احترام ماهی است که ایشان در آن به دنیا آمده‌اند. پس زینده است که این ماه را احترام شایسته کنیم. و همینطور که خداوند ماه‌های پر فضیلت را برتری داده است، ما هم این ماه را بزرگ بداریم.... و در ادامه می‌افزاید، پس ما هم باید مانند پیامبر تعظیم اوقات با فضیلت را به اندازه توان غنیمت بشماریم).

می‌گوییم:

استدلالشان به این حدیث، استدلالی غیر منطقی و اشتباه است، به این دلیل که اولاً: در مورد روزه‌ی روز دوشنبه از پیامبر سؤال کردند نه از جشن تولدشان و آن هم به این خاطر بود که ایشان دوشنبه هر هفته را به روزه گرفتن اختصاص داده بودند نه در سال يك روز، آن هم دوشنبه ماه ربیع الاول.

دوماً: چرا به این حد بسنده نمی‌کنید که به خاطر پیروی از آن حضرت، این روز را روزه بگیرید نه اینکه از سرخود عملی را انجام دهید که به آن دستور نداده‌اند.

سوماً: در احادیث علت روزه گرفتن ایشان در دوشنبه هر هفته ذکر شده و آن اینکه در آن روز اعمال انسانها به محضر خداوند عرضه می‌شود، چنانچه پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ». «اعمال بندگان در روز دوشنبه و پنجشنبه (به خداوند) عرضه می‌شود و من دوست دارم درحالی عملم عرضه شود که من روزه هستم» (صحیح لغیره).

از حدیث بالا به وضوح در می‌یابیم که علت روزه گرفتن ایشان در روز دوشنبه عرضه شدن اعمال به درگاه خداوند است، چون اگر غیر از این بود همانطور که سابقاً بیان کردیم می‌بایست در هر سال ماه ربیع الاول روز دوشنبه را روزه می‌گرفتند. و همچنین در صفحه‌ی ۲۱ می‌گوید: (کوتاه سخن اینکه شایسته نیست هر چیز جدیدی که در سطح فردی و اجتماعی منشأ خیر و برکت است، عجولانه به آن برچسب بدعت زد و حکم جهنمی بودن آن را صادر کرد، بلکه اولاً: باید نگاه کرد که آیا نصی از قرآن و سنت آن را منع کرده است یا نه؟ و آیا در آن کار ضرری وجود دارد یا نه؟ اگر چنین نبود بر اساس اصل اباحه آن را جایز می‌شماریم، زیرا مقرر شده که هر جا مصلحت باشد همانجا شرع خداست). عرض می‌کنیم:

اولاً: چه خیر و برکتی در این کار نهفته است که پیامبر از آن غافل بوده و امتش را از آن آگاه نساخته درحالی که خودشان فرمودند: «ما بعث الله من نبی إلا کان حقاً علیه أن یدل أمته علی خیر ما یعلمه لهم وینهاهم عن شر ما یعلمه لهم». «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر اینکه وظیفه داشته که امتش را از هر خیری آگاه سازد و آنها را از هر شری بر حذر بدارد» (به روایت امام مسلم).

پس با این نص صریح نبوی نتیجه می‌گیریم هرآنچه که پیامبر امتش را به آن امر فرموده‌اند هیچ خیری در آن نیست.

دوماً: چه کسی گفته است که انسان به صرف انجام عملی که بدعت محسوب می‌شود، گمراه شده و مستحق عذاب الهی می‌شود و این را فراموش نکنیم که انجام یک عمل بدعتی یک مقوله است و حکم صادر کردن بر فاعل آن مقوله‌ای دیگر؛ یعنی همانطوری که نمی‌توانیم به مجرد اینکه شخص مسلمانی مرتکب عمل کفری بشود حکم کفر او را صادر کنیم، در مورد کسی که مرتکب بدعتی شده نیز نمی‌توانیم بر چسپ گمراهی به او بچسبانیم زیرا علما در این مورد فرموده‌اند ممکن است يك انسان با تقوا و اهل فضل مرتکب بدعت بشود و به خاطر حسن نیتش اجر و ثواب نصیبش شود؛ پس بحث ما در مورد حکم کسی که در مراسم مولود خوانی شرکت می‌کند نیست، بلکه در مورد اصل این عمل مولودخوانی است که آیا با قواعد شرعی مطابقت دارد یا خیر؟ و آیا ردپایی در نصوص شرعی دارد یا نوآوری در دین است؟

سوماً: چه کسی این قاعده را بنا نهاده که برای رد کردن عملی که به دین مربوط می‌شود باید دلیل از قرآن و سنت مبنی بر نهی از آن وجود داشته باشد؟ درحالی که اصل در عبادات توقیف است و این بدان معناست که برای اثبات آن باید دلیل داشته باشیم.

چهارماً: اینکه ایشان گفتند هر جا مصلحت باشد همانجا شرع خداست، مگر مصالح مردم را چه کسی تعیین می‌کند؟ آیا مگر غیر از این است که دین کامل شده؟ شما را به خدا اگر هر کسی به بهانه‌ی مصلحتی که از عقل ناقص و توهمات خودش تشخیص دهد بخواهد چیزی را در دین اختراع کند، چه اتفاقی برای دین الله می‌افتد؟ مگر دین الله بازپچه‌ی دست ماست که بخواهیم برای مردم مصلحت تعیین کنیم؟

در ادامه می‌افزاید: (ثانیاً هنگامی که برآن چیز جدید، نامی گذاشته شد که شبیه نام دینی و شرعی است، شایسته است به محتوای آن چیز نگاه کنیم نه به قالب آن؛ چرا که چه بسا آن نام از باب تشبیه مجازی به آن چیز داده شده است، و نه از باب معنای حقیقی).^{۱.ا.هـ}

این همه سفسسته بافی برای چه؟ دین اسلام دینی واضح و روشن است که دارای احکامی شفاف می‌باشد و هیچ مسئله‌ی مبهمی در آن وجود ندارد و نیازی نیست که خودمان را خسته کنیم و برای اثبات چیزی که الله و رسولش از ما نخواست‌اند دلیل بتراشیم، چرا که کاملاً واضح و روشن است محتوای مولود، محتوایی دینی و عبادی است و بخاطر تقرب الی الله و کسب اجر و پاداش و به ادعای محبت پیامبر این کار صورت می‌گیرد و مخالفین را به عدم محبت داشتن به آنحضرت متهم کرده و آنها را سرزنش می‌کنند.

و باز در همین صفحه می‌گوید: (و سخن آخر اینکه: این مسئله يك بحث علمی، اجتهادی و اختلافی است. و همانطور که علمای بزرگی در جبهه مخالف قرار دارند، علمای بزرگی هم در جبهه موافق قرار دارند. و در بین علما این مقوله معروف است که: لا انكار في مسائل الخلاف، یا: لا انكار في مسائل الاجتهاد. یعنی: در مسائل اجتهادی یا خلافی انکار وجود ندارد).

اگر این مورد را در ردیف مسائل اختلافی قرار دهیم، راه برای آنهایی که در عقیده با ما اختلاف دارند نیز باز شده و ادعا می‌کنند که عقیده‌ی آنها قابل انکار نیست چون مسئله‌ی اختلافی است؛ برای اینکه بتوانیم تشخیص بدهیم که آیا این عمل جزو مسائل اختلافی است یا خیر، از راه حلی که قرآن به ما داده استفاده می‌کنیم: خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]. یعنی: «... و

اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام تر است». و پیامبر ﷺ می فرماید: «... وَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَىٰ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. فَعَلَيْكُمْ بَسُنَّتِي وَسُنَّةَ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ». یعنی: «... و اگر کسی از شما زنده بماند، شاهد اختلافات زیادی می شود، در این صورت، همواره بر شما لازم است که روش من و روش خلفای برحق و هدایت شده مرا رعایت کنید و بر انجام دادن این اعمال و ادامه این روشها سخت پافشاری و اصرار داشته باشید و از بدعتها و امور تازه وارد شده در دین پرهیزید؛ زیرا هر بدعت و امر تازه ای (که از طرف شارع دلیلی بر جواز آن نباشد)، گمراهی است». (به روایت ابوداود و ترمذی که حدیث حسن می باشد).

بر اساس این راه حلی که قرآن و سنت نبوی به ما داده، حال جشن میلاد را به قرآن عرضه می کنیم، می بینیم که هیچ دلیلی مبنی بر مشروعیت آن در کتاب خدا نیست، سپس آن را به سنت عرضه می کنیم، باز هم می بینیم که هیچ اشاره ای به آن نشده و در بین اقوال سلف صالح که از جمله ای آنها ائمه ای اربعه و دیگر فقهای اسلام هستند نیز هیچ اثری از آن نمی یابیم، پس چگونه ممکن است که این مسئله در ردیف مسائل اختلافی جایگاهی داشته باشد؟ در نتیجه این قاعده که (لا انکار فی مسائل الخلاف، یا: لا انکار فی مسائل الاجتهاد) در مورد این مسئله صدق نمی کند و این استدلال پذیرفته نیست و مردود است.

در پایان:

اگر بگوئیم جشن گرفتن به مناسبت تولد پیامبر ﷺ جایز است، در نتیجه این عمل برای تمام امت جایز می‌شود، اما هیچ یک از علمای معتبر جهان اسلام را چه در گذشته و چه در قرن معاصر سراغ نداریم که به جواز برگزاری جشن تولد فتوا داده باشند.

با این حال اگر این عمل را در زمره‌ی عبادات داخل کنیم، بدعت محسوب شده و از دیدگاه شرع مردود و غیر قابل قبول است، بدلیل این قول پیامبر که می‌فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» یعنی: «کسی که در این کار ما (اسلام و دستورات آن)، چیز تازه‌ای ایجاد کند که از آن نباشد، مردود است». (متفق علیه). و اگر کسی بگوید این عمل جزو عبادات نیست، بلکه از عادات و رسم و رسوم مردم بشمار می‌رود، باز هم شرع مقدس اسلام آن را نمی‌پذیرد زیرا همانطور که از بدعتگذاری در دین نهی شده‌ایم، از تشبه به کفار و پیروی از آنها نیز نهی شده‌ایم، بدلیل این فرموده پیامبر که: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» یعنی: «کسی که خود را با ملتی مشابهت کند، پس او از همانهاست». (امام احمد روایت کرده و شیخ آل‌بانی صحیح دانسته است).

و این تشبه را به خوبی در جشن میلاد پیامبر مشاهده می‌کنیم، زیرا همه ساله مسیحیان میلاد حضرت عیسی علی‌ه السلام را جشن می‌گیرند و از آن بدتر اینکه این عمل را باطنیه‌های زندیق فاطمی اختراع کرده‌اند، لذا بر هیچ مسلمانی که خود را متعهد و پایبند به اصول شریعت می‌داند شایسته نیست که حتی در رسم و رسوماتش از یهود و نصاری پیروی کند، بلکه باید دنباله رو راه و روش نورانی نبی مکرم اسلام و اصحاب و یاران گرامیشان که تنها راه نجات انسانهاست باشد که هر کس خلاف آن را بپیماید هرگز به ساحل خوشبختی نخواهد رسید. امام مالک بن انس رحمته الله در این

زمینه می‌فرماید: «لا یصلح آخر هذه الأمة إلا بما صلح به أولها». یعنی: آخر این امت اصلاح نمی‌شود مگر بوسیله آنچه که اول این امت اصلاح شد. و شاعر نیز در این مورد می‌فرماید:

وکل خیر فی اتباع من سلف وکل شر فی ابتداع من خلف

یعنی: تمام خیر و خوبیها در پیروی از سلف صالح نهفته است، و تمام شر و بدیها در آنچه که خلف اختراع کرده‌اند نهفته است.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی کین‌ره که تومی روی به ترکستان است

بار الها! حق را در قالب حق به ما نشان بده و به ما توفیق پیروی از آن را نصیب بگردان، و باطل را در قالب باطل به ما نشان بده، و ما را از آن دور بگردان.

بار الها! به ما توفیق پیروی از سنت‌های پاک و مطهر رسالت عطا بفرما، و ما را از پیروان و دوستان راستین آنحضرت قرار بده، و از هرگونه بدعت و خرافات محفوظمان بدار، و روز قیامت ما را با پیامبر و اصحاب و اولیای خودت محشور بفرما.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.